

گزارشی درباره افراد دارای معلولیت و چگونگی رفتار با آنان توان یابان نیازی به ترحم ندارند

گزارش

شاید تا به حال برای شما پیش آمده باشد که هنگام عبور از خیابان یا رد شدن از پل عابر پیاده، به شخصی نابینا یا ویلچر نشین کمک کرده یا در محل کار و در میان دوستان خود با افراد دارای نقص عضو نیز روابط و مناسباتی دوستانه برقرار کرده باشید. چنین به نظر می‌رسد که برقراری ارتباط (کاری، دوستی، آموزشی و...) با افراد درگیر با محدودیت‌های فیزیکی بعضاً برای افراد غیر معلول سخت و دشوار است؛ چراکه ممکن است این روابط گاهی ترحم و سوءبرداشت‌هایی را ایجاد و رابطه را خدشه‌دار کند. افراد دارای محدودیت‌های جسمانی نیز همچون سایر افراد جامعه دارای احساسات، عواطف و هیجانات بوده و درک و فهمی مشابه دیگر انسان‌ها دارند و این نگرش و دیدگاه که آنان را از انسان‌های دیگر تفکیک کرده و متفاوت می‌پندارد چندان اخلاقی و انسانی به نظر نمی‌آید. با این حال، نحوه رفتار و برخورد صحیح با این قشر چگونه باید باشد و چه باید کرد تا این ارتباطات با در نظر گرفتن شرایط هر دو گروه تعدیل شود؟ در این شماره بر آن شدیم تا پای صحبت هر دو گروه از افراد و از طبقات اجتماعی مختلف نشسته و نظرات و تجربیات‌شان را در این راستا جویا شویم.

قوی بودن، احساس ترحم را بر نمی‌انگیزد

«صدف ن» که روابط دور و نزدیک متعددی با افراد دارای محدودیت‌های فیزیکی دارد، در این خصوص بیان می‌کند: «می‌دانم عادی بودن روابط با این قشر تأثیر رفتار و نگرش من بوده یا قدرت و توانمندی دوستان دارای معلولیتی که با آنها ارتباط داشته و دارم؛ گمان می‌کنم هر دو این موارد. همه این دوستان افراد بسیار با استعداد، موفق و پویایی در جامعه هستند و نوع رابطه من با آنها هیچ تفاوتی با دوستانی که مشکل جسمی ندارند، نداشته؛ جز اینکه ما همیشه قرارها و دیدارهای مان را بر مبنای شرایط جسمی آنها باهم برنامه‌ریزی می‌کنیم. مثلاً با توجه به اینکه خانه ما پله دارد و یکی از دوستان از ویلچر استفاده می‌کند، ما قرارمان را در پارک می‌گذاریم یا با دوستی که نابینا است، سینما نمی‌رویم و تفریحات و فعالیت‌های دیگر را برای وقت گذراندن باهم انتخاب می‌کنیم.»

وی ادامه می‌دهد: «من هیچ‌وقت پیشنهاد کمک نکرده‌ام؛ چون فکر می‌کنم اگر آنها نیاز به کمک داشته باشند خودشان از من می‌خواهند. همیشه در کارها و معاشرت‌های مان مانند بقیه دوستان با آنها رفتار می‌کنم؛ مگر اینکه از من خواسته شود که مثلاً ویلچر را برای‌شان جلو بیاورم یا دوست نابینایم را به سمتی که می‌خواهد هدایت کنم، اما اینکه خودم برای کمک پیشقدم شده و دخالتی کنم این کار را نکرده‌ام؛ چون نمی‌دانم سطح توانایی طرف مقابل در چه حد است. آنقدر رابطه ما عادی است که حس تبعیضی در من وجود ندارد که بخواهم پیشنهاد کمک دهم، همان‌گونه که به بقیه دوستانم پیشنهاد کمک نمی‌دهم؛ شاید هم حواسم به این نبوده که ممکن است به کمک نیاز داشته باشند.»

صدف اظهار می‌کند: «به‌شخصه هیچ‌وقت احساس نکردم که این دوستان معلولیت خاصی دارند و از لحاظ رفتاری هم هرگز به آنان ترحم نکردم، بخصوص اینکه همان‌طور که گفتیم آنها چنان قوی و قدرتمند هستند که احساس ترحم را در من بر نمی‌انگیزند؛ ضمن اینکه نه آنها افراد توجع‌طلب و ترحم‌طلب و مهر‌طلبی هستند و نه من آدمی هستم که به کسی ترحم کنم؛ چراکه انسان‌ها را محترم‌تر از آن می‌دانم که بخواهم چنین دیدگاهی داشته باشم. دلسوزی یک چیز است و ترحم چیزی دیگر.»

معلولیت بخشی از یک زندگی است

«داوود ج.» بیان می‌کند: «من چندین سال قبل یک نوع بیماری پوستی داشتم که ظاهراً مرعوض کرده بود و هر جا که می‌رفتم توجه‌بقیه به من جلب می‌شد. آنقدر نگاه‌ها و حرف‌های بعضی از اطرافیان و غریبه‌ها برآیم آزاردهنده شده بود که مدتی خودم را در خانه پنهان کرده بودم و در هیچ مهمانی یا جمعی شرکت نمی‌کردم؛ همیشه از من می‌پرسیدند دکتر رفتاری؟ پیش فلان دکتر در فلان شهر چطور؟! گویا برای این جماعت قابل درک نیست. منی که خودم با این بیماری دست به گریبان هستم نزد بهترین پزشکان ایران رفته‌ام...»

«پرستاسع.» که در حوزه حقوق و آموزش افراد دارای محدودیت‌های فیزیکی فعالیت می‌کند نیز عقاید و تجربیات مشابهی دارد. او درباره نحوه مطرح کردن برخی پرسش‌ها و ارتباط برقرار کردن با این گروه از جامعه چنین عنوان می‌کند: «در این رابطه نمی‌توان فرمول و نسخه واحدی ارائه داد؛ چون این موضوع بستگی زیادی به لحن ما و برداشت فرد مقابل و همچنین میزان گشودگی و پذیرندگی او دارد. با این حال می‌توان یکسری قواعد کلی را در نظر گرفت. مثل هر ارتباط دیگری، بهتر است سعی کنیم از یک فرد دارای نقص عضو هم‌سؤالاتی که بار هیجانی منفی دارند پادر پرس آنها نخواستیم توهینی نرفته است را نپرسیم؛ مثلاً اینکه «آیا دکتر هم رفتاری؟» این سؤالی است که از خود من هم خیلی پرسیده می‌شود.» او می‌افزاید: «سلاً وقتی انسان با چنین مشکلی دست‌وپنجه نرم می‌کند به ذهن خودش رسیده که به پزشک مراجعه کند یا سسؤالاتی نظیر «درس هم خوانده‌ای؟» این پیام را القا می‌کند که تو به عنوان یک فرد دارای معلولیت علی‌القاعده نباید درس خوانده باشی و آیا تو استثناً خوانده‌ای؟ چنین پرسش‌هایی نه تنها کمک خاصی به فرد نمی‌کند، بلکه گاهی موجب کلافگی او می‌شود. می‌توان با تغییر لحن و جایگزینی کلماتی مناسب این موارد را به شکل خوشایندتری مطرح کرد و از بار منفی آنها کاست. به عنوان نمونه می‌توان پرسید چقدر درس خوانده‌ای یا مدرک تحصیلی و رشته‌ات چیست؟»

«بابک ه.» در تأیید صحبت‌های پرستاسع تصریح می‌کند: «بعضی اظهار نظرهای افراد غیر معلول نسبت به ما – با هر نوع معلولیتی که داشته باشیم – سبب رنجش و آزدگی خاطرم‌ان می‌شود؛ مثلاً «حیف... حیف تو» یا «ولی اصلاً به تو نمی‌آید که معلولیت داشته باشی». خیلی وقت‌ها کسی که چنین حرف‌هایی می‌زند نیت‌اش خیر است و می‌خواهد به نحوی همدردی خود را نشان دهد که ریشه‌اش نیز انسان دوستی است، اما جامعه باید این را درک کند که معلولیت و نقص عضو بخشی از زندگی من است. اگر دیگران با این طرز تفکر و رفتار که «نگران نباش. به تو نمی‌آید که معلولیت داشته باشی» بخواهند من را دلگرمی دهند، مدام این مسأله را برایم تداعی می‌کند که داشتن نقص عضو یک ویژگی منفی و به نوعی ننگ است و دیگران با این حرف‌ها سعی دارند این ننگ را از روی من برداشته و من را تحسین کنند، در صورتی که چنین نیست و مشکل در نوع نگاه جامعه به ما است که باید عوض شود.»

نباید به خاطر معلولیت مان زیر دست باشیم

«سمیه ف.» که تحصیلات علوم اجتماعی دارد نیز تجربیاتش را با ما به اشتراک می‌گذارد: «من تا سن ۲۳ سالگی هیچ دوست نابینا و معلولی نداشتم و همه دوستان من بینا بوده و در سلامت کامل به سر می‌بردند. تا اینکه وارد ورزش گلبال شدم و آنجا با افرادی مثل خودم ارتباط برقرار کردم، برخی از نابینایانی که در آنجا با آنها دوست شدم، از نظر روابط اجتماعی و عزت نفس خیلی ضعیف بودند، اما به مرور زمان که هم خود و هم خانواده‌های‌شان آگاه‌تر شدند توانستند از بیلهای که دور خود تنیده بودند بیرون آمده و از حق‌شان در جامعه دفاع کنند.» وی اضافه می‌کند: «اوایل ارتباط برقرار کردن با افراد بینا برآیم سخت بود، چون با ترحم و دلسوزی‌های بی‌مورد با من رفتار می‌شد، اما به هر سختی و مشقتی که بود تلاش کردم تا با رفتار و نه کلام صراحتاً آنان را متوجه این امر کنم که من با هر فرد دیگر صرفاً به سبب نابینایی، کم‌بینایی یا شب کوری که داریم محتاج ترحم نیستیم بلکه مانند هر انسان دیگری که در هر مرحله از زندگی نیازمند کمک در عرصه‌ها و موقعیت‌های مختلف است، ما هم همین‌گونه هستیم. این تجربه را کسب کرده‌ام که می‌توانم با طرز رفتار، نحوه صحبت کردن، کار کردن و تمام فراز و نشیب‌هایی که از سر می‌گذرانم به انسان‌های بینا بقبولانم که این سمیه نابینا یا به قول خودشان روشندل (!) آنی نیست که در موردش قضاوت می‌کنند.»

«نگار پ.» که سال‌های مدیدی است به علت تصادف دچار ضایعه نخاعی شده می‌گوید: «بیشترین مسأله‌ای که من در طول این سال‌های معلولیت با آن مواجه شدم

این است که چرا تعدادی از افراد دارای معلولیت از اعتماد به نفس بالایی برخوردار نیستند و حتی گاهی به ترحم دیگران تن می‌دهند؛ چرا به آنها توضیح نمی‌دهند و متوجه‌شان نمی‌کنند که لایق این برخوردها از سوی جامعه نیستند. به نظر من دلیل اصلی چنین اتفاقی این است که خانواده‌ها به درستی فرزندان‌شان را تربیت نکرده و حتی بعضی‌های‌شان به آنها یاد داده‌اند که به خاطر معلولیت‌شان باید زیر دست باشند و این چنین است که خیلی از هموعان من این فکر اشتباه در ذهن‌شان نهاده‌ین و باعث شده تصور کنند که چون یک یا چند عضو آنها دچار آسیب است پس باید خودشان را زیر دست و پای دیگران له کنند. خدا را شکر می‌کنم که به به خاطر صحبت‌هایم با مشاوران و دوستان خوب و روشن‌بینی که دارم موفق شدم خودم را از این ذهنیت‌های رایج و غلط نجات دهم و همین را به بعضی از هموعانم نیز منتقل کنم.»

باید مسئولیت‌ها بین دو طرف تقسیم شود

پرسش‌ام را برای «رشید ح.» هم تکرار می‌کنم. پس از کمی مکث و تأمل، خیلی خلاصه و کوتاه پاسخ می‌دهد: «فقط باید دوست‌شان داشت، خودشان می‌فهمند.» «فاطمه الف.» نیز معتقد است: «برای تعدیل این نوع روابط لازم است مسئولیت‌ها و وظایف بین دو طرف تقسیم شود. در این صورت فرد غیر معلول احساس سنگینی بار و فرد معلول سرباری نخواهد کرد.» اما جالب است بدانیم در همین قشر نیز گروه‌هایی هستند که نسبت به گروه دیگر ممکن است احساس برتری یا کهنتری به لحاظ برخورداری یا نابر خورداری از شرایط فیزیکی خویش داشته باشند. «معین ن.» در این باره می‌گوید: «بعضی از معلولان جسمی حرکتی وقتی با نابینایان و ناشنوایان وارد رابطه می‌شوند رفتارهای عجیب و غریبی نشان می‌دهند. من به عنوان یک آسیب‌دیده بینایی، محترمانه و دوستانه به یکی از آنان گفتم ما به خاطر نقص بینایی مان ترحم نمی‌پذیریم؛ همان‌طور که شما دست یا پای‌تان دچار آسیب شده و ما قادر هستیم به شما کمک کنیم، شما هم باید همین نگاه را به ما داشته باشید. در اردویی که با معلولان مختلف رفته بودم هر جا که در توانم بود به افراد دیگر کمک می‌کردم، چه کسی که روی ویلچر نشسته بود یا مثلاً دستش از کار افتاده بود یا کسی که می‌توانست با کمک عصا راه برود. البته خیلی از معلولان دیگر هم هستند که از آنها شنیده‌ام می‌گویند نابینایان توانایی بیشتری نسبت به ما دارند و با اینکه چشمان‌شان نمی‌بیند اما هر کاری بخواهند می‌توانند انجام دهند. آنها متوجه شده‌اند که نابینایان هم مثل خودشان با داشتن معلولیت می‌توانند از زندگی و طبیعت لذت ببرند.»

جامعه

معلولان

۱۱



خبر



قانون تأمین اجتماعی مبتنی بر عدالت است

مدیرعامل صندوق بیمه اجتماعی کشاورزان، روستاییان و عشایر گسترش پوشش بیمه تأمین اجتماعی را که از طریق شناسایی جامعه هدف میسر می‌شود، سبب پیشگیری از فقر سالمندی دانست. بیت‌الله برقراری در نشست «بررسی جایگاه صندوق بیمه اجتماعی کشاورزان، روستاییان و عشایر» که در مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی برگزار شد، افزود: «بسیاری از افراد فاقد پوشش بیمه در سنین کهولت فاقد درآمد هستند و این صندوق با حمایت علمی می‌تواند از فقر سالمندی جلوگیری کند.»

وی با تأکید بر اینکه سیاست و رویکرد ما آگاهی‌بخشی و عمق‌بخشی به آگاهی‌ها است، گفت: «با اجرای این سیاست، قطع به یقین شاهد حمایت‌های بیشتر و رویکرد بهتری برای صندوق خواهیم بود و قطعاً از طریق نهادهایی مانند مجلس شورای اسلامی مورد توجه قرار خواهیم گرفت.»

برقراری با اشاره به اینکه سرمایه‌های اجتماعی صندوق نسبت به سایر صندوق‌ها بیشتر است، اظهار کرد: «باید نسبت به این مسأله که نخبگان روستایی به شهرها مهاجرت نکنند، توجه کنیم و برای این منظور باید از آنها حمایت کنیم. مقام معظم رهبری در توجه به نخبگان نیز تأکید بسیار دارند و تکلیف ما حمایت از نخبگان روستایی است.»

وی با بیان اینکه برخورداری از تأمین اجتماعی حق همگانی است، گفت: «بر اساس اسناد بالادستی و اصول قانون اساسی، کارهای زیادی در حوزه تأمین اجتماعی انجام شده که بخشی از این امور، هنوز نهایی و تکمیل نشده است.» برقراری تصریح کرد: «قانون تأمین اجتماعی با رویکرد نظام مقدس اسلامی که مبتنی بر عدالت اجتماعی است، پایه‌ریزی شده و حضرت امام (ره) انقلاب را با عدالت تبیین فرمودند و اصالت نظام مقدس اسلامی نیز به خاطر عدالت است. همچنین در لسان امامین انقلاب نیز در برقراری عدالت اجتماعی تأکید شده و مقام معظم رهبری در بیانہ گام دوم نیز نسبت به این نکته تأکید کرده‌اند. مدیرعامل صندوق بیمه اجتماعی کشاورزان، روستاییان و عشایر ادامه داد: «یکی از راه‌های تحقق عدالت اجتماعی، گسترش چتر بیمه‌های اجتماعی است که از طریق آن می‌توانیم به عدالت نزدیک شویم و اگر نتوانیم خدمات شایسته‌ای را ارائه دهیم، مورد مطالبه قرار می‌گیریم؛ زیرا مردم مطالبه‌گر خدمات بوده و معقدم، مردم شایسته ارائه خدمات مناسب هستند.» برقراری با اشاره به ضرورت تبعیت از علم و پژوهش برای اثربخشی بیشتر در حوزه خدمات بیمه‌ای، افزود: «آنچه که در صندوق بیمه اجتماعی کشاورزان، روستاییان و عشایر رخ می‌دهد، مبتنی بر اصول متعدد قانون اساسی و تأکید حضرت امام (ره) در بدو تأسیس نظام مقدس اسلامی به ویژه بر اساس قانون ساختار است.» وی اظهار کرد: «معتقدم ظرفیتی که در قانون ساختار وجود دارد، می‌تواند آن بخش عظیمی از جامعه اسلامی را که مستحق دریافت بیمه همگانی هستند، تحت پوشش قرار دهد.»



ایرن واعظ‌زاده

روزنامه‌نگار

بعضی اظهار نظرهای افراد غیر معلول نسبت به ما – با هر نوع معلولیتی که داشته باشیم – سبب رنجش و آزدگی خاطرمان می‌شود؛ مثلاً «حیف... حیف تو» یا «ولی اصلاً به تو نمی‌آید که معلولیت داشته باشی»